

وصله ناجور

عباس احمدی



وصلت ما از ازل یک وصله نا جور بود من که خود راضی به این وصلت نبودم زور بود درس و دانشگاه بالکل بی بخارم کرده بود بس که بودم سر به زیر و در غذا کافور بود رخت دامادی پدر با زور کرد اندر تنم گفت باید زن بگیری تو و این دستور بود چند باری خواستگاری رفته بودم بد نبود میوه می خوردیم و کلا سور و ساتم جور بود این یکی گیسو کمند و آن یکی بینی بلند این یکی چشم آبی و آن دیگری مو بور بود سومی هم دو برادر داشت هر جفتش خفن اولی خر فهم بود و دومی خر زور بود خانواده گر چه یک اصل مهم در زندگیست انتخاب اولم باباش مرده شور بود کیس خوبی بود شخصا، صورتا، فهما فقط هشتصد تا سکه مهر خانم مزبور بود با خودم گفتم که کی داده، گرفته بی خیال حیف از شانس بدم دامادشان مامور بود این غزل را توی زندان من سرودم یک نفس شاهدم ناصر سه کله با کرم وافور بود زن اخ است و مایه درد و بلا با این وجود می گرفتم یک زن دیگر اگر مقدور بود



بازیگر فیلم های غیراخلاقی ترک در سینمای ایران



«تولگهان سایشمن» سوپرستار سریال‌های مبتذل ترکیه‌ای، در فیلم سینمایی «موج کوتاه ردیف ۴۴۴» بازی می کند! امینی کارگردان این پروژه سینمایی ایرانی در این باره به فردا می گوید این فیلم را در راستای تعاملات بین‌المللی سینمای ایران با سایر کشورهای دنیا، به صورت مشترک با یک کمپانی ترکیه‌ای تولید خواهد کرد! ظاهراً امینی چند روز قبل در استانبول قراردادی با این بازیگر امضا کرده است. در همین زمینه بسیاری از سینماگران کشورمان نسبت به حضور هنرپیشگان ترک در ایران انتقاد کرده‌اند. مهم‌ترین مسئله این است که چطور به بازیگری که ابتدا به عنوان نماد سینمای «خیانت‌محور» ترکیه در شبکه‌های ماهواره‌ای به مخاطب ایرانی معرفی شده اجازه بازی در یک فیلم سینمایی ایرانی داده شده است و اصولاً کارگردان چگونه مجوز بازی وی را گرفته است!

رفیق ۸ ساله ام هست از دوران راهنمایی با هم دوست شده ایم و حالا پس از گذر از دوران دبیرستان و دانشجوی شدن نیز هنوز با هم در ارتباط هستیم. آغاز همکاری و رفاقت ما از نمازخانه مدرسه راهنمایی شروع شد؛ جایی که او و من و چند دانش آموز دیگر مسؤل برگزاری نمازهای جماعت ظهر و عصر و زیارت عاشورای هر پنج شنبه مدرسه بودیم. هر دو از قدیم اهل فیلم دیدن و سینما رفتن هستیم و خیلی از فیلم های این ۸ سال را با هم در سینما دیده ایم. البته حالا به مرور زمان از نظر فکری دچار اختلاف نظر شده ایم اما هنوز همان انسان صاف و

ساده دل و با صفایی است که می شناختم. درباره هر امری با هم مباحثه میکنیم. او مدام مرا به

طرفداری از تاجر و دیکتاتوری متهم کرده و بعدش از سر دلسوزی مرا از اینکار نهی می کند و

در نهایت هم «زنده باد مخالف من» را همواره بر زبان دارد.

یادم هست یک روز که با هم بودیم مرا دعوت کرد تا به کمپین تحریم ده نمکی بییوندم. با تعجب نگاهش کردم؛ ادامه داد که در چند روز گذشته در نقدها و تحلیل های رسانه های سینمایی و حرف های اهالی سینما (فلان کارگردان و بهمان منتقد) خوانده که فیلم اش اصلن داستان ندارد و فقط به زور خنده های پیامکی و جک و لطیفه و بازیگر های معروف است که می فروشد و اینکه ده نمکی فیلا چماق دار بوده و نباید به چماق دار ها اجازه داد که وارد سینما شوند، مردم هم که سطح شان پایین است میروند سینما فقط بخندند بلکه از شر زندگی نکبتشان ساعتی خلاص بشوند ما که می فهمیم باید جلوی او را بگیریم و تحریمش کنیم و نه به ده نمکی را تبلیغ کنیم و ادامه داد که البته سی دی فیلمش را گرفته و دیده است در حالی که فیلم هنوز بر روی پرده بود! این حرف را کسی می زد که گردنش را می زدی آثار هنری کپی شده و داندلودی را استفاده نمی کرد و اعتقاد به حمایت و خرید آثار هنری داشت!! واقعا شگفت زده شدم که آن همه ژست روشنفکری و طرفداری از آزادی و ... چه شد؟ کجا رفت؟ این ما بودیم که همیشه متهم به دگماتیسم و چماق داری و تاجر بودیم و آنان مدعیان همیشگی ژست های پرطمطراق روشنفکری و آزادی خواهانه بوده اند.

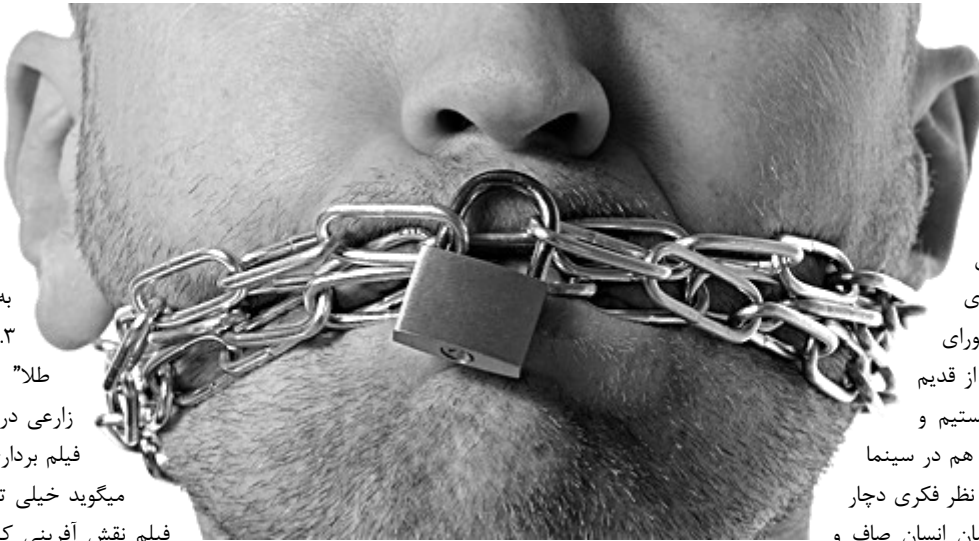
از آن به بعد وقتی به سردمداران و چهره های فرهنگی جریان روشنفکری و شبکه رسانه ای گسترده و انحصاری و همه جانبه آن ها در زمینه فرهنگ و هنر نگاه دقیقتری کردم متوجه شدم ماجرای برخورد با چهره های فرهنگی و محصولات فرهنگی جبهه انقلاب اسلامی سال هاست که وجود داشته و امروز شاید ابعاد بزرگتری یافته است. عده ای که گوش فلک را با فریادهای «زنده باد مخالف من» کر کرده اند در زیر لباس های ژيگولی روشنفکری چماق داران واقعی عرصه فرهنگ و هنر هستند.

اگر بخواهم لیست کاملی از برخوردها و رفتارهای تشکیلاتی چهره ها و عوامل این جریان و شبکه رسانه ای گسترده و انحصاری آنان را با چهره ها و محصولات فرهنگی و رسانه های معدود فرهنگی، هنری جبهه انقلاب اسلامی به نمایش بگذارم مطمئنا در این مجال کوتاه میسر نمیشود. از این رو بر آن هستم تا به تعدادی از این برخوردها و رفتارهای تشکیلاتی اشاره کنم.

۱. فیلم های “اخراجی ها ۱”، “ اخراجی ها ۲”، “اخراجی ها ۳”، “رسوایی” و “مراجاها” همه با تحریم این قشر مواجه شدند و حتی برخی از این فیلم ها کپی غیر قانونی شان نیز در زمان اکران در سطح گسترده پخش شد تا مانع از بازدید بیشتر مردم شود. در سال ۸۸ با افتخار در ابتدای نسخه کپی شده فیلم حرکت خود را آزادی خواهانه دانسته و خواستار تحریم فیلم ده نمکی و شریفی نیای مزدور! شدند. این جماعت شروع به آمار سازی نیز کردند تا موجبات شک و شبهه در آمار فروش فیلم ده نمکی را فراهم کرده باشند. همچنین با ساختن مقیاس های دیگر سعی کردند تا عنوان پرفروش ترین فیلم سینمایی بعد از انقلاب را از ده نمکی و فیلم هایش به سمت کلاه قرمزی سوق بدهند.

۲. ماجرای دست‌دادن و عرض احترام ساده‌ی علیرضا افتخاری به محمود احمدی‌نژاد در حاشیه

ژيگول ها فقط خوب ژست می گیرند!



یک مراسم، حادثه دیگری بود تا چهره بی نقاب این جماعت دیده شود. بعد از این اتفاق و انتشار عکس‌های احوال‌پرسی افتخاری و رئیس‌جمهور در فضای اینترنت، حمله مدعیان آزادی و روشنفکری کار را به آنجا رساند که افتخاری تصمیم گرفت از ایران سفر کرده و به فرانسه برود.

۳. در جریان ساخت فیلم “قلاده های

طلا” قرار بوده ابوالقاسم طالبی از مریلا

زارعی در فیلمش بهره ببرد که متأسفانه روز

فیلم برداری خانم مریلا زارعی تماس گرفته و

میگوید خیلی تحت فشار است و نمی تواند در این

فیلم نقش آفرینی کند. البته وی بعد ها هم در جریان

فیلم “چ” تحت فشار قرار گرفته بود تا بازی نکند با این وجود وی بر تصمیم خود مصمم ماند.

۴. علیرام نورایی بازیگر فیلم “قلاده های طلا” وقتی می خواست در جشن کمک به زلزله زدگان (جشنی عمومی) شرکت کند – که از طرف اهالی سینما در مقابل سینما آزادی برای جمع آوری کمک های مردمی و اهالی سینما برگزار شده بود. – با برخورد بسیار زشت و توهین آمیز کمال تبریزی مواجه شده بود که گفته بود: «تحمل این را ندارم که شما را اینجا ببینم. بفرمایید بیرون» و آنقدر این رفتار در یک محل عمومی و در حضور جمع هنرمندان زشت بود که آقای پور شیرازی و دو تن دیگر از هنرمندان از نورایی دلجویی کرده و خواستند تا وی محل را ترک کند. علیرام نورایی البته یکبار دیگر نیز مورد حمله و توهین قرار گرفته آنجایی که باران کوثری در وسط تآتر شهر به وی حمله میکند و او را خائن می خواند.

۵. مرحوم مرور شادروان استاد محمدرضا لطفی پس از آنکه در طی یک مصاحبه با خطاب قرار دادن شجریان به انتقاد از رفتار وی در خصوص مصاحبه با رسانه های بیگانه همچون بی.بی.سی و صدای آمریکا –که دشمنی شان با ملت ایران آشکار است.– پرداخت مورد الطاف جماعت مذکور قرار گرفت و از بی‌بی‌سی فارسی گرفته تا نشریات و سایت‌ها و وبلاگ‌های داخلی به وی توهین‌های بی‌سابقه ای کردند.

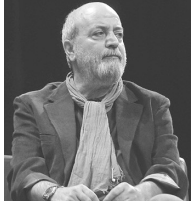
۶. وقتی خانم پروین معصومی در دیدار رهبری حضور پیدا کرد و سخن گفت هجمه جماعت مذکور شروع شد و حتی تا بردن آبروی وی پیش رفت اینان در اقدامی خلاف اخلاق اقدام به یافتن عکس های قدیمی وی کرده و آن ها را بازنشر دادند تا از این جهت عصبانیت و نفرت خود از اینکه وی به دیدار رهبر انقلاب رفته است را نشان دهند.

۷. نامه ابراهیم حاتمی کیا به رضا میرکریمی که در آن گفته بود: «خیر بینی آقا سیدرضای میرکریمی. کامات شیرین. اگر این ختّه قندت نبود، یادمان می‌رفت کجایی هستیم و با کام تلخ در صف سفارت خرس نشان ایستاده بودیم تا از سرزمین همیشه آفتاب مان به جبر همکار تلخ مزاج، همه مهر دروغ بر پیشانی، متقاضی پناه به سرزمین همیشه ابری بگیریم.» این جملات که آشکار نقدی است بر تلخ کامی های اصغر فرهادی و فیلم هایش به شدت مورد برخورد این افراد قرار گرفت و فشار رسانه ای جریان روشنفکری نو ک پیکان حملات خود را متوجه حاتمی کیا کرد. آنان ضمن نسبت دادن حسادت به وی با انتشار کاریکاتوری از حاتمی کیا در فضای مجازی به تخطئه این کارگردان سینمای ایران پرداختند.

۸. الهام چرخنده بازیگر سینما و تلویزیون که در صحبت های خود به مناسبت فرا رسیدن نوروز در شبکه چهار سیما نوروز را به رهبر انقلاب تبریک گفته بود در فضای مجازی مورد تاخت و تاز روشنفکران آزادی خواه محترم قرار گرفت تا آنجا که خود وی در مراسمی از کتک خوردنش توسط برخی افراد خبر داد و همچنین گفت که به او پیغام داده اند که سینما جای زنانی چون او نیست و دیگر به او اجازه حضور در سینما را نمی دهند.

لازم به ذکر است که بگوئیم، هنرمندانی از جمله: علیرام نورایی، امین حیایی، محمدرضا شریفی نیا و ... که در فیلم “قلاده های طلا” حضور داشتند از بازی در دیگر فیلم های سینمایی محروم شدند و این اولین بار نیست که جریان هنرمندان روشنفکر طرفدار آزادی هنرمندان دلیسته به انقلاب و ارزش های آن را مورد تحریم خود قرار داده اند.

آرزویم ساخت سریال «پایی که جا ماند» است.



سیروس مقدم از احتمال ساخت سریال «پایی که جا ماند» خیر داد و گفت: دو سالی است که دارم اعلام می کنم می خواهم کتاب خاطرات سیدناصر حسینی پور را در قالب سریالی به نمایش بگذارم، اما هر بار که این مساله از زبان من مطرح می‌شود مدعیانی پیدا می‌کند و ما کنار می‌کشیم و بعد می بینیم که کسی دست به کار نمی‌شود و هیچ اتفاقی نمی‌افتد. وی افزود: در این راستا با سید ناصر حسینی پور صحبت‌هایی انجام شد و موافقت‌هایی برای تولید این سریال صورت گرفته است که امیدوارم زودتر عملی شود. مقدم اضافه کرد: زمانی که کتاب خاطرات سید بزرگوار را خواندم، واقعا نتوانستم این کتاب را پایین بگذارم و چون محتوای نهفته بسیاری در آن وجود داشت. کارگردان «مدینه» با بیان اینکه نباید بگذاریم این داستانهای دوران دفاع مقدس آنقدر بماند تا بیات شوند، گفت: آرزویم این است که بتوانم روزی این خاطرات را در قالب یک سریال خوب بسازم و نمایش دهم.

بازی رایانه ای دلبران تنگستان به بازار می آید.



بازی «فریاد آزادی» تابستان ۹۳ وارد شبکه توزیع بازار گیم می شود. این بازی برای گروه سنی بالای ۱۲ سال تولید شده و در قالب دو نوع اکشن و مخفی کاری به سبک FPS یا (تیراندازی اول شخص) و با موضوع سلحشوری و استخبار ستیزی مردم جنوب و مبارزه اهالی تنگستان با مهاجمان انگلیسی ساخته شده است. هوش مصنوعی این گیم ایرانی منحصر به فرد بوده و در تولید انیمیشن بازی از سیستم(Motion Capture) موشن کپچر استفاده شده است. همچنین موسیقی آن تلفیقی از موسیقی مدرن و محلی بوشهر است. داستان و شخصیت بازی «فریاد آزادی» بر گرفته از کتاب های تاریخی موجود در دوره زمانی ۱۲۹۰ شمسی بوده و همچنین مجموعه تلویزیونی دلبران تنگستان در داستان پردازی بازی کمک خوبی برای طراحان بازی بود. بازی رایانه ای «فریاد آزادی» روایتگر تاریخ معاصر ایران و شرح رشادت های مردم جنوب کشور در مبارزه با استعمار انگلیس است. محور داستانی بازی به «ریسهعلی دلواری» رهبر قیام مبارزان تنگستانی علیه نیروهای اشغالگر و متجاوز انگلیسی در اواخر قرن گذشته اختصاص دارد.

هزینه ما برای ارتقای سینمای فرانسه!

بپذیرد و در تنگناهای پیش رو! از آنان حمایت کند. اما توصیه، پشتیبانی و هدایت سینمای جریان اصلی خود فرانسه به سوی فیلم های پرمخاطب و مردم پسند است. دقیقاً طی دو دهه گذشته عضوگیری کن از میان فیلمسازان به اصطلاح معترض و طرفدار دموکراسی در راستای ساخت و تولید آثار هنری و خاص بوده درحالی که مدیریت کلان سینمای فرانسه همه جور در راستای احیا، رشد و توسعه سینمای پرمتشاگر برنامه ریزی و حرکت کرده است. همین امسال را در نظر بگیرید که از ۱۸ فیلم بخش اصلی، اکثراً متعلق



به چه کشورها و با چه موضوعات و مضامینی است. از حضور

فیلمساز ترک بگیریید تا موضوع جنگ چچن. اختصاص صفحاتی از نشریات پرآوازه به چاپ عکس و مطلب درباره اتوم گویان، آندری زیاجینتسف، ناومی کاوازی و ... حتی اگر جایزه هم نبرند نیازهای روحی - روانی و شهرت طلبانه آنها را برآورده و تمایل و انگیزه لازم را در دیگر پیروان کن و علاقه مندان چنین موقعیتی ایجاد می کند. اما تمام زرق و برق و جاذبه های پر درآمد این رویداد را چه عوامل و عناصر و اشخاصی تشکیل می دهند؟ همچنان سوفیا لورن و یک مشت دلار و سینمای رویا پرداز مورد تقدیر و تمجید قرار می گیرند تا سینماگر فرانسوی فراموش نکند که با چه سینمایی تحویل گرفته خواهد شد.

کن در ماموریت اش موفق عمل کرده و می کند. این رویداد قلب تپنده فیلمسازان کشورهای عقب مانده و عقب نگاه داشته شده است. تاثیر غیرقابل انکاری بر ویرانی سینمای ملی و مردمی کشورها داشته و دارد. هزینه این کارکردش را هم از خود مردم این کشورها

می گیرد یعنی با هزینه خودشان علیه شان کار می کند. درحالی که قلب سینمای فرانسه درجای دیگری می تپد. خون سینمای فرانسه در جای دیگری می گردد. برگردیم به حرف اول این مطلب که کن راه خودش را می رود و ... اکنون باید دید که ما در این میان چه راهی را انتخاب کرده ایم و ادامه می دهیم. آیا این رویه و برنامه ای که درپیش گرفته ایم درست است؟ هرساله برای گسترش سینمای فرانسه، ما هزینه های قابل توجهی را به پردازیم و آنها جشن موفقیت برگزار کنند.

از تکرار این فرمول ساده خسته شدیم. همه متخصصان، کارشناسان، جامعه شناسان، روان شناسان و اهل رسانه با توجه به تجربه تاریخی و جهانی تاکید دارند که تا اثری در درجه اول در کشور مبدا مورد توجه قرار نگیرد نمی تواند در دنیا حرفی برای گفتن داشته باشد، کما اینکه همین فرانسه از یک دهه قبل که تصمیم گرفت از سینمایش بحران زدایی کند و به جهان راه یابد، همین گزینه را انتخاب کرد و در ادامه دیدیم که آثار اکران شده اخیر سینمای فرانسه در دنیا، همان هایی بوده که اول خود مردم فرانسه آنها را به فیلم های هالیوودی ترجیح دادند و جلو سینماهای نمایش دهنده صف کشیدند.

واقعا ما برای چی هرسال کاروانی را راهی فرانسه می کنیم. مثلاً امسال، هدف مدیریت سینما از فرستادن ۱۲ نفر از همکارانشان و تعدادی از سینماگران چی هست؟ قرار است چه تجاربی را به اینجا منتقل کنند؟ درچند دوره گذشته، آنهایی که از کن بازگشتند، کمتر صحبت از سینمای پرمخاطب و انتقال تجارب کشورهای موفق در این زمینه به میان آورده اند بلکه این گروه همه حرف و حدیث شان در صحبت های فردی یا نشست ها و میزگردها این بوده است که برای دوره های بعدی چه کار کنیم که فیلمی در کن داشته باشیم. یعنی باز هم همه راه ها به کن ختم شده است. خب این نشان می دهد که ما هدف و مقصود روشن و تعریف شده ای برای رفتن کاروانی به کن نداریم. هرچقدر هدف کن از میزبانی آشکار است دلیل به مهمانی رفتن ما (البته از جیب خودمان) تاریک است. بنابراین درعین اینکه تعامل و همکاری و رفت و آمد با دنیا نفی نمی شود و نباید در آن بسته شود ولی حضور و مشارکت بی برنامه مدون و فکر نشده هم قابل نقد است.

جشنواره شصت و هفتم کن هم به روال چند سال اخیر با حضور کاروانی از ایرانیان سینما دوست افتتاح شد تا همچنان اگر کشورمان فیلمی در این مهمترین رویداد سینمایی ندارد حداقل سینماگرانش با رشد و شکوفایی سینمای فرانسه و همپیمانانش آشنا شوند و به احتمال، شاهد نمایش فیلم ضد ایرانی «گلاب» بر پرده باشند. خصوصاً مدیران محترم کمافی السابق در این تور دریایی! حضور پررنگ و جایگاه برجسته ای دارند.

جشنواره کن راه خودش را می رود؛ اعتبار سینمایی، نفوذ سیاسی و درآمد اقتصادی دارد، استراتژی درازمدت و کوتاه مدتش روشن است، منافع فرانسه را قربانی هیچ رویکردی نمی کند، خدمت به توسعه سیاست های مختلف مملکت گل در کشورهای دیگر را برهر گرایشی ترجیح می دهد، تساهل و تسامحی به خرج نمی دهد، به اصول لیبرال دموکراسی وفادار است، داورانش تحقیقاً نزدیک به اهداف جشنواره انتخاب می شوند، فیلم ها الا بختکی برگزیده نمی شوند، فرم و ساختار وقتی معنا می یابد که تازه و با طراوت باشد، آثار با یک گراند ضد امپریالیستی همراه نباشد، خالق اثر ظرفیت دموکراتیک داشته باشد، نقض کننده حقوق بشر با تعریف غربی نباشد اما ازکنار ناقضان حقوق بشر این جهانی ها به سادگی عبور نکنند، مبشر و مبلغ انسان جهان سومی چشم به غرب دوخته باشد، ترسیم گر پیشرفت و توسعه کشورها نبوده و متقابلاً به شدت واجد تصاویر خشن و استثمار آدم این کشورها باشد، بدویت از سر و روی اثر ببارد، زن بی مقدار جلوه کند، بچه ها قربانی خشم و بی سوادی پدر و مادرها باشند، تا حد ممکن در میانی و اصول مردم کشورها تشکیک بوجود آورد، نسبت به اعتقادات حساسیت زدایی کند، در یک کلام فیلم دارای عناصر مردم پسند نباشد اما مردمی! باشد، چگونه؟ مردم لایه های پایین جامعه در فیلم آگراندیسمان باشند ولی فیلم در بین همان مردم نفوذ نداشته باشد، یعنی هنری باشد. پر از نماد و نشانه و سمبل و تمثیل! این فیلم ها باید بتوانند نیچه بازان طرفدار «چنین گفت زرتشت» را راضی کند. (نمایش شتر و استخراج سوال! کودک و فقدان تاریخ! شیر و دیکتاتوری! و ...) متأسفانه نوع کج فهمانه از این اثر معروف.

کن از فیلمسازان کشورهای مختلف (خصوصاً ممالک جهان سوم) فیلم هایی با ویژگی های فوق می خواهد تا آنان را به عضویت خانواده «کن»ی ها

عبور از چراغ قرمز با کلاه ایمنی

داستان

نوشته سید مهدی موسوی

پیش از این اولین تلفن، دور اتاق راه می‌رفتیم و بلند بلند فرمول‌ها را با خودم تکرار می‌کردم. قبل از آن، هم‌اتاقی‌هایم لباس پوشیدند و با اینکه یک ساعت به شروع امتحان مانده بود، به دانشگاه رفتند. دور نمی‌دانم چندم اتاق بود که پایم به قوری خورد و ته‌مانده‌های چای روی کتابی که از کتابخانه امانت گرفته بودم پخش شد. مات و مبهوت به کتاب خیره شدم و رد چای را تا روی فرش دنبال کردم.

با اولین زنگ تلفن فکر کردم ساعت‌ها همان جا خشکم زده است و به امتحان نرسیده‌ام. مامان آن طرف خط بود. سعی می‌کرد نگرانی خودش را قایم کند اما از همین جا می‌دیدم که چطور سیم تلفن را دور انگشتانش می‌پیچاند. گفت:

- علی تونستی یه دور بخونی؟

- تقریباً... الان دارم دوره می‌کنم.

- صبحونه خوردی که؟

می‌گویم «آره» و بعد

دوباره نگاهم به قوری

دمر کف اتاق و

سفره‌ی جمع‌نکرده و

لیوان‌های نشسته و

ظرف‌های نشسته‌ی شب

قبل می‌افتد. مامان خداحافظی

می‌کند. با اینکه این شش ترم

دانشگاه فقط یک درس را افتاده‌ام اما

نگرانی مامان تمامی ندارد.

تلفن دوباره زنگ می‌خورد. بچه‌ها

می‌گویند «بیا... نیم ساعت دیگه امتحان

شروع میشه‌ها». یاد نیم ساعت قبل‌شان

می‌افتم که چطور تمرین‌های کتاب را مثل

مشاعر با هم مرور می‌کردند و ذره ذره من را در استرس امتحان غرق می‌کردند. دبیرستان که بودم از حفظ کردن درس تاریخ هم متنفر بودم اما دانشجویهای اینجا حتی مسئله‌های فیزیک و ریاضی را هم از حفظ می‌نوشتند.

خدا را شکر فاصله‌ی خوابگاه تا دانشکده بیشتر از ده دقیقه نیست. هم‌کلاسی‌هایم دور هم جمع شده‌اند و دوباره همان مشاعر ی مسخره‌ی خودشان را راه انداخته‌اند. استرسم چند برابر شده است. به در سالن که نزدیک می‌شوم، صدای ضربان قلبم را می‌شنوم. جایم را سریع پیدا می‌کنم. چشم‌هایم را می‌بندم و آیت الکرسی می‌خوانم.

برگه‌ی سوالات را که می‌بینم، کمی آرام می‌شوم. به نظرم امتحان چندان سختی نیست. نیم ساعت نگذشته که نفر کناری‌ام می‌گوید:

- جواب سوال دو، ۲۷ می‌شه؟

جوابش را نمی‌دهم و سراغ نفر پشت سر می‌رود. کلاس سوم دبستان تقلب کرده بودم و معلم هم فهمیده بود. فکر کردم حتماً این درس را تجدید می‌شوم اما خانم معلم دستی روی سرم کشید و گفت:

- تو تا حالا دزدی کردی؟

- نه به خدا. خدا دزدا رو دوست نداره.

دلیم برای بچگی‌هایم تنگ می‌شود. اینجا تقلب کنی، خبری از دست نوازش استاد نیست. محسن از کنارم رد می‌شود، دست روی سوال دو می‌گذارد و می‌گوید:

- دیوونه ۲۷ می‌شه...

سر برمی‌گردانم و نگاهی به سالن می‌اندازم. با اینکه ۴۵ دقیقه بیشتر نگذشته، تقریباً بیشتر بچه‌ها رفته‌اند. احساس می‌کنم سوال دو گردنم را گرفته است. یاد استرس‌های مامان می‌افتم. تا آخر وقت چند بار دیگر امتحان می‌کنم و هر بار جوابم ۵۳/۶۸ می‌شود. مراقب از سر سالن داد می‌زند:

- برگه‌ها بالا...

مامان جلوی چشمانم ظاهر می‌شود:

- تقلب حرومه. بعداً هم استخدام بشی، حقوقت حرومه، نون حروم بدی بچه‌ات...

سرم را برمی‌گردانم و معلم کلاس سوم را می‌بینم که از دور نزدیک می‌شود. بی‌خیال نوازش دستانش می‌شوم و روی کل جوابم خط می‌کشم و به این امید که جواب آخر ۲۵ صدم نمره باشد، می‌نویسم:

X=۲۷

بیرون که می‌آیم، سهرابی شاگرد اول کلاس برای بچه‌ها توضیح می‌دهد. استاد برای اولین بار متغیرهای سوال کتاب را تغییر داده است.

قرارگاه های فرهنگی

در اردیبهشت سال ۱۳۹۲ مجموعه ای از فعالان پشتیبانی و حمایت از تشکل های فرهنگی، توفیق

شرفیابی به محضر مقام معظم رهبری می‌یابند. حرف‌های مهمی رد و بدل می‌شود، گزارش‌های متعددی داده و رهنمودها و توصیه‌های مهمی شنیده می‌شود. شاید بعضی از جملات بیان شده در این دیدار، مختص توجه همان مجموعه باشد، اما عموم صحبت‌ها ناظر به کلیت یک تشکل فرهنگی است که باید به آن توجه ویژه داشت. فضا و وقت جلسه باعث اختصار توصیه‌ها و نظرات گردید، لذا لازم بود برای تنظیم نقشه کلی قرارگاه های فرهنگی ضمن حفظ ترتیب نکات آن جلسه، از مطالب و نکات گفته شده معظم له خصوصاً در جلسات بخش های مختلف حزب جمهوری اسلامی در سال‌های اول انقلاب بهره جست تا بیش از این گذر زمان و کم‌التفاتی مطلعان، میان ما و آن معارف فاصله نیندازد.

لذا کتابی ساخته شد با محوریت سخنان آن جلسه و مطالب مکمل سال های قبل، همراه با توصیف مصادیقی از شهدای انقلاب به سبک: شرح مکمل بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۲

با موضوع «پشتیبانی و حمایت از تشکل‌های فرهنگی» با دیگر بیانات معظم‌له سخنرانی اصلی، محور کتاب و به‌صورت برجسته و پررنگ نمایش داده شده و سایر متون که با قلم ریزتر در کتاب هستند، به‌عنوان شرح سخنرانی اصلی در کتاب جای دارند. این کتاب از مواردی همچون پی‌نوشت، نمایه و فهرست تفصیلی و... خالی نگه داشته شده تا حجم کتاب به صورت عملیاتی حفظ شود که بتواند همراه همیشگی باشد. پیش از این نیز کتابی با عنوان «دغدغه‌های فرهنگی» در اردیبهشت سال ۱۳۹۰ منتشر شد و تا امروز که سه سال از انتشار آن می‌گذرد، ما شاهد رشد آگاهی جامعه در سطوح مختلف نسبت به این دغدغه و نگرانی بوده‌ایم. شخصیت‌های مطرح فرهنگی، در رابطه با این دغدغه‌ها به صحبت و گفتگو

پرداختند و بسیاری نیز آن بیانات را سرلوحه عمل خود قرار دادند. این دو کتاب در کنار هم قرار دارند و مطالعه هر دوی آن - با شروع از کتاب دغدغه‌ها- توصیه می‌شود. مطالعه هر یک، اکتفا از مطالعه دیگری نمی‌کند و فصل مشترک مطالب این دو کتاب، تنها به اندازه یک صفحه است. در کتاب قرارگاه‌ها جا داشت که نکات مربوط به «اخلاق تشکیلاتی» نیز ذکر شود اما با توجه به کاری که در کتاب دغدغه‌ها صورت گرفته بود، و قصد تکرار محتوا در دو کتاب را نداشتیم، لذا مخاطب محترم را در این موضوع، به کتاب دغدغه‌ها ارجاع می‌دهیم. حقیقتاً هر دو کتاب لازم است به‌تنوابع و به‌نیاز مطالعه و مداقه شوند چراکه گذر زمان و اشتغال کارها، باعث غفلت از این صحبت‌ها می‌شود و لازم است که این جریان فرهنگی خشت‌هایش درست و صاف بالا بیاید و باید شاغولی در دست گرفت و مرتب کارهای انجام شده و قدم‌های پیموده شده را ارزیابی کرد و این محقق نخواهد شد جز با رجوع مکرر در مکرر به منویات حضرت آقا.

دیگر وقت آن رسیده تا تألمات مقام معظم رهبری در حوزه فرهنگ از سوی جوانان مؤمن‌الیتیام یابد و با نگاهی مردمی و تکیه

بر استعدادات مردم به عرصه فرهنگ کشور نگریسته شود. نمی‌گوییم از مسئولین فرهنگی ناامید هستیم ولی: «مسئولین فرهنگی ما مردمان خوبی هستند، منتها به کارهایی که در سطوح متوسط انجام می‌گیرد توجه ندارند.» ۱۳۷۱/۵/۲۱

با رجوع به بیانات آقا درمی‌یابیم که «مردم» نقش و جایگاهی ویژه در مسئله فرهنگ دارند و همین مردم بوده‌اند که فرهنگ چندین ساله را رشد و انتقال داده‌اند و بعضی از سخنانی که در گوشه و کنار می‌شنویم که کار فرهنگی بر روی مردم جواب نمی‌دهد و مردم اهل مطالعه نیستند و... ناشی از عدم توجه و آگاهی است. به‌راستی که کار فرهنگی برای مردم، جواب می‌دهد و وقوع انقلاب، سند روشنی است بر تأیید همین حرف.

